مطالعهٔ تطبیقی وضعیت شیءوارگی در شخصیت‌های زن در *رمان سووشون* اثر سیمین دانشور و *دگرگونی* اثر میشل بوتور

منصوره سجادی [1*] ، **سیده یاسمین سجادی**

1. گروه زبان انگلیسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آباده، آباده، ایران،
2. دانشجوی دکتری آموزش زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

دریافت:1398/6/14 پذیرش: 1398/10/12

چکیده

شخصیت اصلی رمان *سووشون*، زری است. او عاشق خانواده‌اش است و این وابستگی از او زنی مطیع و ترسو ساخته که فردیت را از او گرفته است. از ابتدای داستان، زری در میان شجاعت و ترس در نوسان است، تا زمانی که خون شوهرش به‌ناحق ریخته می‌شود و او تصمیم می‌گیرد شجاع باشد و شیءانگاری را از خود دور کند.

در رمان *دگرگونی*، هانریت (همسر) و سسیل (معشوقه) زن‌های زندگی شخصیت اصلی رمان، آقای لئون دلمون، هستند. هانریت و سسیل، هردو زنانی‌اند که هم در ذهن شخصیت اصلی داستان، یعنی آقای لئون دلمون، و هم در واقعیت به شیءانگاره تبدیل شده‌اند و تا پایان رمان در این وضعیت شیءانگاره باقی می‌مانند، تا جایی که لئون دلمون همسرش هانریت را صرفاً ابزاری برای انجام امور خانه می‌داند و از طرف دیگر معشوقه‌اش سسیل را نیز تنها ابزاری برای رسیدن به رم، شهر مورد علاقه‌اش، و آرامش و گردش در آنجا تلقی می‌کند. این درحالی است که هردوِ این زنان در عمل نیز این وضعیت شیءانگاره را پذیرفته‌اند.

در این پژوهش به بررسی تطبیقی وضعیت شیءانگاری در شخصیت‌های زن در دو رمان *سووشون* و *دگرگونی* می‌پردازیم. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که شخصیت‌های اصلی زن در این دو اثر دچار شیءانگاری‌اند. در رمان *دگرگونی* هیچ‌گونه امکان رهایی برای زن مطرح و ارائه نمی‌شود؛ اما در رمان *سووشون* امکان رهایی زن از شیءانگاری تاحدودی طرح می‌شود و امکان فردیت و عاملیت زن در نیمهٔ پایانی رمان آشکار می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: *سووشون*، سیمین دانشور، شیءانگاری، میشل بوتور، *دگرگونی*.

* نویسندهٔ مسئول مقاله: E-mail: mansoureh.sajjadi@yahoo.com

فصلنامهٔ علمی- پژوهشی پژوهش‌های ادبیات تطبیقی
دورهٔ 8، شمارهٔ 1، بهار 1399، صص 88-109

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

۱. مقدمه

سووشون نوشتهٔ سیمین دانشور اثری قابل تأمل در میان رمان‌های ایرانی است. این رمان به فرانسه، انگلیسی و ایتالیایی نیز ترجمه شده است. دانشور در این داستان پرحرکت و پرماجرا، با نثری شاعرانه، دقیق و محکم، تصویری درونی و هنرمندانه از تحولات منطقهٔ فارس در سال‌های جنگ جهانی دوم ارائه می‌دهد. داستان از زاویه‌دید زری روایت می‌شود و شیوهٔ گسترش طرح آن، کلاً تابع نظرگاهی است که نویسنده برای روایت داستان برگزیده است. زری، قهرمان رمان، در همهٔ درگیری‌ها حضور دارد و وقایع را به ترتیب توالی زمانِ واقعی نقل می‌کند.

علت نام‌گذاری این اثر به اسطوره‌های ایرانی بازمی‌گردد. سووشون یا سوگ سیاوش عزایی است که بر مرگ سیاوش، قهرمان اسطوره‌ای *شاهنامه*، برپا شده است. خون سیاوش به‌ناحق ریخته می‌شود و مرگ او نیز بحق نیست. شخصیت مرد اثر *سووشون*، یوسف، هم در پایان داستان به‌ناحق کشته می‌شود و زری، همسر او، به‌دنبال برپایی سوگی بر مرگ همسرش است. همانندی‌های بسیار این داستان با داستان سیاوش در *شاهنامه* و اثرپذیری‌های بسیار آن از این داستان، نشان می‌دهد که سیمین دانشور اساس و پایهٔ رمان خود را بر اسطورهٔ سیاوش قرار داده است. لازم به ذکر است که بررسی این همانندی‌ها در چارچوب این پژوهش نمی‌گنجد. برای بررسی این همانندی‌ها می‌توان به مقالهٔ «تأثیرپذیری سیمین دانشور در نگارش داستان *سووشون* از داستان سیاوش در *شاهنامه*» نوشتهٔ عرفانی بیضایی و جوادی (1396) مراجعه کرد.

سبک این اثر رئالیسم و نمادگراست که به شرح وقایع و اوضاع اجتماعی شیراز، بین سال‌های 1320 تا 1325 و در اواخر جنگ جهانی دوم می‌پردازد.

دگرگونی، مهم‌ترین اثر میشل بوتور، روایت زندگی مردی میان‌سال است که در گیرودار رابطه‌ای عاشقانه با یک زن ایتالیایی، از زندگی خانوادگی‌اش در کنار همسر و فرزندش فاصله می‌گیرد. سسیل (معشوقه) و هانریت (همسر) شخصیت‌های اصلی زن در این اثر هستند که هیچ‌یک فردیت[1] یا عاملیتی از خود ندارند. لئون، شخصیت اصلی داستان، دل در گرو عشقی

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

آتشین بسته است؛ اما درنهایت متوجه می‌شود که معشوقهٔ اصلی او شهر رم است، نه سسیل، معشوقه‌اش. این عشق، عشق به یک زن نیست، بلکه عشق به شهر رم و اماکن تاریخی است و معشوقه‌اش تنها یک شیء برای رسیدن به ایتالیا و گردش در شهر رم است؛ چراکه لئون پیش از آشنایی با معشوقهٔ ایتالیایی خود، در پاریس همیشه رؤیای رم را در سر داشته است.

علت آنکه این اثر «سرنگونی» نام می‌گیرد، تحولی است که در ذهن لئون دلمون رخ می‌دهد. او در آخر درمی‌یابد که منشأ علاقهٔ او به معشوقه‌اش، علاقه‌اش به شهر رم است. لئون همچنین درمی‌یابد که خیانت به همسرش هانریت، نه به‌دلیل دلسردی‌اش از او و نه به‌علت عشقش به سسیل است، بلکه تنها به‌خاطر علاقهٔ بیش از حدش به شهر رم است.

درنهایت در هردو اثر، یعنی *سووشون* دانشور و *دگرگونی* بوتور، ارجاع به شهر دیده می‌شود. در هردو رمان، در ذهن شخصیت‌های داستان بین دو شهر متفاوت (یکی خوب و دیگری بد) مقایسه صورت می‌گیرد. در *دگرگونی* همواره از تفاوت بین پاریس (شهر بد) و رم (شهر خوب) بحث می‌شود و در *سووشون* این مقایسه بین شیراز در گذشتهٔ تاریخی خود (شهر خوب) و شیراز در زمان حال رمان (شهر بد) صورت می‌گیرد و به تفاوت آن‌ها اشاره می‌شود. در *دگرگونی*، شهر رم مدینهٔ فاضله‌ای برای لئون دلمون است و در *سووشون* همواره از شیراز تاریخی به‌خوبی یاد می‌شود؛ اما شیراز زمان حال زری و یوسف با صفات بدی مثل شهر سگساران، شهر مردستان و همچنین شهر نامردان توصیف می‌شود. از طرف دیگر، در هردو اثر، نگاه به زن ابزاری و شیءانگارانه است. زنان داستان در یک فضای مردسالار زندگی می‌کنند و وضعیتی منفعلانه و بدون کنش از خود نشان می‌دهند. در این پژوهش به بررسی و تحلیل شخصیت‌های زن در این دو اثر خواهیم پرداخت.

روش تحقیق در این مقاله تطبیقی و توصیفی ـ تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات نیز کتابخانه‌ای است. پس از مطالعهٔ تطبیقی موارد ذکرشده، هدف این خواهد بود تا به سؤالات اساسی زیر پاسخ داده شود:

۱. آیا شخصیت‌های زن در دو رمان *سووشون* اثر دانشور و *دگرگونی* اثر بوتور دچار شیءانگاری هستند؟

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

۲. آیا رهایی زن از شیءانگاری در دو رمان *سووشون* اثر دانشور و *دگرگونی* اثر بوتور امکان‌پذیر است؟

۱ـ۱. پیشینهٔ پژوهش

در سال‌های اخیر مطالعات مختلفی در حوزهٔ ادبیات تطبیقی انجام شده است. از میان این پژوهش‌ها می‌توانیم به مقالهٔ مشایخ سنگ تجن و حیدری (1396) با عنوان «تحلیل هویت و جایگاه زن در *سووشونِ* سیمین دانشور و *پرندهٔ منِ* فریبا وفی» اشاره کنیم. در این مطالعه نشان داده شده است که دانشور تمایل دارد زن را از دریچهٔ نگاه مردانه رها کند. در مقالهٔ «الگوی تحول نقش زن از همسر خانه‌دار تا مصلح اجتماعی براساس نشانه‌شناسی اجتماعی رمان‌های *سووشون* و *عادت می‌کنیم*» (نیکوبخت و دیگران، 1391)، مؤلفان تحول نقش زن را از همسری خانه‌دار به نیرویی کنشگر و فعال در عرصهٔ اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بررسی کرده‌اند.

مطالعات انجام‌شده دربارهٔ شخصیت‌های زن در *دگرگونی* میشل بوتور در ایران زیاد نیستند. برای نمونه در مقالهٔ «در جست‌وجوی ادبیات تطبیقی نو» (لطافتی، 1395)، نویسنده از انگارهٔ ادبی میشل بوتور برای ارائهٔ الگویی درباب مطالعات ادبیات تطبیقی بهره برده است. از میان مقالات خارجی که دربارهٔ دگرگونی نوشته شده‌اند، می‌توانیم به مقالهٔ کیارنا سزمرلو[۲] (1995) اشاره کنیم. طبق نظر سزمرلو، همین‌که از *دگرگونی* صحبت می‌شود، بحث فضاها و مکان‌ها به‌میان می‌آید. در مقالهٔ دیگری با عنوان «هانریت و سسیل، توزیع شخصیت‌ها و نقش-ها»[۳] نوشتهٔ ماریون[۴] (2011) درمی‌یابیم که سسیل، معشوقهٔ لئون، تنها ابزاری برای شادی و سرزندگی شخصیت مرد داستان است و هانریت، همسر لئون، ابزاری برای حفظ ظاهر ثبات یک زندگی زناشویی یکنواخت در جامعه. در پژوهش حاضر تلاش شده است به‌روش تطبیقی و توصیفی ـ تحلیلی و با استفاده از روش کتابخانه‌ای در جمع‌آوری اطلاعات، وضعیت شیء-انگاری شخصیت‌های زن و نیز امکان رهایی آن‌ها از این وضعیت در دو رمان *سووشون* و *دگرگونی* مورد بررسی قرار گیرد.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

۱ـ۲. مباحث نظری

ادبیات تطبیقی «هنری روشمند است که [...] متون ادبی مختلف را که به زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف تعلق دارند [...] در کنار هم قرار می‌دهد» (Pichois and Rousseau, 1967: 174). دانیل‌هانری پاژو[۵] (1997: 18)، از نظریه‌پردازان مطرح ادبیات تطبیقی، تطبیق آثار ادبی را ابزاری برای دستیابی به «ماورای مرزها» می‌داند. مفهوم شیءوارگی[۶] را گئورگ لوکاچ، مارکسیست مجارستانی، ارائه داد. لوکاچ شیءوارگی را تحت تأثیر ماکس وبر، زیمل و به‌ویژه مفهوم بت‌انگاریِ کالاییِ کارل مارکس به‌کار برد. به عقیدهٔ مارکس، در نظام سرمایه‌داری، کالا جنبهٔ رازآمیزی به‌خود می‌گیرد.

در ادبیات، شیءوارگی با لفظ شیءانگاری[۷]، بیانگر فرایند جایگزینی مناسبات میان انسان‌ها با مناسبات میان اشیاست. نظریهٔ شیءانگاری زنان، ابتدا در امریکای شمالی و در حوزهٔ روان‌شناسی اجتماعی پا به عرصه ظهور گذاشت. باربارا فردریکسون و تامی‌آن رابرت[۸] (1997: 178-203) از سردمداران این نظریه هستند که سعی بر پژوهش در این باب داشتند.

فردیت و شیءانگاری زنان یکی از موضوعات همیشگیِ مورد بحث در نظریه‌های فمینیستی، جامعه‌شناختی و علوم اجتماعی است. در نظریه‌های فمینیستی، بحث اصلی نه‌تنها همواره برانگیختگی افراد دربرابر هرگونه تبعیض جنسیتی است، بلکه همیشه زنان تشویق می‌شوند خود را در جامعه ابراز کنند تا بتوانند به فردیت خود اعتبار ببخشند (Braidotti, 2000: 185).

میشل فوکو[۹] (1992) فردیت را روشی درنظر می‌گیرد که عامل یا سوژه از طریق آن، یک موقعیت حقیقی را دربارهٔ خودش تجربه می‌کند. درواقع می‌توان گفت فردیت مجموعه‌ای از فرم‌های درونی عامل است که با آن‌ها خودش را بازمی‌شناسد و همهٔ رفتارهای بیرونی و کنش‌های عامل براساس همین فرم‌های درونی شکل می‌گیرند. این فردیت سه کلمهٔ کلیدی دارد که به‌ترتیب کنش، بینش و زبان (گفت‌وگو) نامیده می‌شوند.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

به گفتهٔ سیمون دوبووار (1949) در کتاب *جنس دوم*، عاملیت تنها وقتی موجودیت می‌یابد که فرد در موقعیتی قرار بگیرد که برای اعتباربخشی به فردیت خود، دیگری را به‌حالت ابژه دربیاورد و کنشی روی او انجام دهد.

کلید دسترسی به فردیت و گریز از شیء شدن، برخورداری از بینش است. از بین تمامی حواس، نگاه یا بینش است که می‌تواند فرد را به فردیت برساند. بینش و نگاه حوزهٔ تسلط و قدرت است. کسی که دارای بینش و نگرش باشد، بدون برقراری ارتباط هم قادر خواهد بود به دیگری دسترسی داشته باشد و او را ابژهٔ خود کند، و نداشتن بینش و نگاه، ابزارِ کناره‌گیری شیء (ابژه) از سوژه است.

درنهایت عاملی که برای دسترسی به فردیت بسیار ضروری است، عنصر زبان یا گفت‌وگوست. این عنصر حتی از کنش و بینش پراهمیت‌تر جلوه می‌کند. با توجه به نظریات کریستیوا[10] (1986)، فرد با حرف زدن و گفت‌وگو فردیت خود را تکمیل می‌کند و با به‌کارگیری ضمیر «من»، فردیت را به‌وضوح به‌نمایش می‌گذارد. در بخش بعدی، به بررسی و تحلیل سه عنصر کلیدی فردیت در این دو اثر می‌پردازیم تا دریابیم شخصیت‌های زن این آثار تا چه حد دچار شیءانگاری‌اند و سپس امکان رهایی شخصیت‌های زن از شیءانگاری را مورد تحلیل قرار می‌دهیم.

۲. بحث و بررسی

۲ـ۱. رمان *سووشون*

اثر *سووشون* نوشتهٔ سیمین دانشور دربارهٔ یک خانوادهٔ شیرازی است. اعضای این خانواده، زهرا (زری) و یوسف، دارای سه فرزند هستند: دخترهای دوقلو به‌نام‌های مینا و مرجان و پسری به‌نام خسرو. خواهر یوسف نیز با این خانواده زندگی می‌کند و عمه‌خانم خطاب می‌شود. این خانواده در زمان اشغال جنوب ایران به‌دست انگلستان و در روزگاری که ایران وضعیت مساعدی ندارد، در شیراز زندگی می‌کنند. در میان عناصری که می‌توان در این اثر تحلیل کرد، عنصر مردسالاری و تحقیر زن کاملاً نمود دارد. شخصیت‌های زن این اثر دارای

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

وضعیت شیءانگاری‌اند و هیچ‌یک از آن‌ها دید یا کنشی ندارند و اگر لب به سخن می‌گشایند، بیشتر برای آن است که تأیید و تصدیقی بر حرف مردان قصه باشد.

اتفاق اصلی داستان از جایی آغاز می‌شود که خان آن منطقه، کره‌اسب پسر خانواده، خسرو، را طلب می‌کند. خان که طرفدار انگلیس است، موضوع طلب کره‌اسب را با برادر یوسف، خان‌کاکا، درمیان می‌گذارد. زری تمایلی ندارد که این اتفاق بیفتد، چراکه از علاقهٔ پسرش به کره‌اسب باخبر است؛ اما درنهایت و به‌رغم میل باطنی‌اش مجبور می‌شود تن به خواستهٔ خان بدهد. در ادامه زری برای فریب پسرش خسرو، قبری ساختگی درست می‌کند و به خسرو می‌گویند کره‌اسبش مرده و آنجا دفن شده است؛ اما در ادامه خسرو از ماجرا خبردار می‌شود. او به‌همراه هرمز به منزل خان می‌روند و سعی می‌کنند کره‌اسب را بدزدند، اما نگهبانان منزل خان آن‌ها را دستگیر می‌کنند. وقتی یوسف، پدر خسرو، به خانه برمی‌گردد و از این ماجرا باخبر می‌شود، به‌شدت نگران می‌شود و زری را تحقیر می‌کند. یوسف به‌دنبال خسرو می‌رود و او را بدون اسب به منزل بازمی‌گرداند. درنهایت پس از مدتی کره‌اسب از منزل خان فرار می‌کند و نزد خسرو بازمی‌گردد.

از طرف دیگر، در فضای آن دوران عده‌ای بسیار تندرو وجود دارند که دوستان و آشنایان صمیمی یوسف به‌حساب می‌آیند. آن‌ها مدام سراغ یوسف می‌آیند و او را به شورش علیه دولت و انگلیسی‌ها تشویق می‌کنند. یوسف درنهایت می‌پذیرد که به آن‌ها آذوقه بدهد و کمکشان کند. از طرفی زری بسیار می‌ترسد که یوسف وارد این قیام‌ها و شورش‌ها شود و جانش را ازدست بدهد. ازقضا همین اتفاق هم می‌افتد و یوسف به‌شهادت می‌رسد و زری درنهایت با ترس بزرگش، یعنی مرگ همسرش یوسف، روبه‌رو می‌شود.

۲ـ۱ـ۱. وضعیت شیءانگاری زن در رمان *سووشون*

زری در ابتدای داستان فقط به فکر خانواده و همسرش است و تنها چیزی که می‌خواهد، این است که خانواده‌اش در آرامش باشند و نمی‌خواهد آن‌ها وارد چالش‌های بیرونی جامعه شوند.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

او تمایل ندارد شوهرش خود را درگیر مسائل اجتماعی کند و تنها خواسته‌اش این است که خانواده‌اش از درگیری و تحولات جامعه به‌دور باشند:

> زری برگشت [...] و اشکش سرازیر شد. یوسف با تعجب پرسید: «از دست من گریه می‌کنی؟ من نمی‌توانم مثل همهٔ مردم باشم. نمی‌توانم رعیتم را گرسنه ببینم. نباید سرزمینی خالی خالی از مرد باشد». زری گریه‌کنان گفت: «هرکاری می‌خواهند بکنند، اما جنگ را به لانهٔ من نیاورند. به من چه مربوط که شهر شده عین مردستان... شهر من، مملکت من همین خانه است، اما آن‌ها جنگ را به خانهٔ من هم می‌کشانند...» (دانشور، 1348: 18ـ19).

از این گفت‌وگو درمی‌یابیم که دنیای زری در خانه‌اش خلاصه می‌شود و این تصور را دارد که اگر خودش و خانواده‌اش در مسائلی که در بیرون خانه درحال روی دادن است دخالت نکنند، در آرامش می‌مانند. دید زری به خانواده‌اش بسیار ساده است؛ او تصور می‌کند تنها درصورت باقی ماندن در خانواده و متمرکز کردن توجه به خانواده است که می‌توانند از بحران‌های اجتماعی فاصله داشته باشند. در ادامه، در بخشی از داستان شاهد این هستیم که یوسف، شوهر زری، در خانه نیست و عوامل خان به‌دنبال کره‌اسب آمده‌اند. اما عمه‌خانم به آن‌ها می‌گوید که زری بی‌اجازهٔ یوسف آب نمی‌خورد. «خانم فاطمه بستی چسبانید و پکی به وافور زد و پرسید: 'نگفتی پدرش رفته گرمسیر، صبر کنید تا هفتهٔ دیگر خودش بیاید، از او اجازه بگیرید؟ نمی‌دانستی که زن‌داداشم بی‌اجازهٔ یوسف آب نمی‌خورد؟'» (همان، 60)

از نگاه عمه‌خانم که یک زن است، زری هیچ حقی در انتخاب ندارد و حتی خود زری هم هیچ واکنشی به این کلام نشان نمی‌دهد. حتی خان‌کاکا، برادرشوهر زری که واسطهٔ گرفتن اسب است، هم معتقد است که زن‌ها ناقص‌العقل‌اند و هیچ احساس و ذهن درستی برای تصمیم‌گیری ندارند. زری در ظاهر واکنشی به این حرف‌ها ندارد، اما در باطن فکر می‌کند که سعی خواهد کرد جلوی خان‌کاکا بایستد تا نگذارد اسب را ببرد.

حضور یک شخصیت زنِ دارای عاملیت در داستان *سووشون* نقطهٔ عطفی بر عاملیت زری است. خانم فتوحی نماد زنی است که تلاش کرده خود را از شیءانگاره بودن رها کند و کنش

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

داشته باشد. او اولین زنی است که در شهر چادر آبی کلوش سر کرد و به قول خودش کفن مشکی را کنار گذاشت.

> خانم فتوحی را نمی‌شد دست‌کم گرفت. در شهر اولین زنی که چادر آبی کلوش سر کرد و به قول خودش کفن سیاه را کنار گذاشت، او بود. هنوز کشف حجاب رسماً اعلام نشده بود که او چادر آبی کلوش را هم مرخص کرد. وقتی حالش خوب بود، برای زری مشورت می‌کرد که حیف، کسی قدرم را ندانست، که مردها آمادگی برای پذیرفتن زنی مثل مرا نداشتند (همان، 101).

در جامعهٔ آن دوران که نگاه مردسالارانه وجود دارد، کار خانم فتوحی (نماد یک زن دارای فردیت در این رمان) به دیوانه‌خانه کشیده شده است و زری به ملاقات او می‌رود.

۲ـ۱ـ2. توجیه شخصیت زن با شیءانگاری

در دنبالهٔ داستان اولین تلنگر واقعی شکل می‌گیرد. هنگامی که یوسف با لحنی تحقیرانه به زری زور می‌گوید و زری هیچ واکنشی از خود نشان نمی‌دهد. «یوسف به زنش سیلی زد و این اولین باری بود که چنین می‌کرد و زری نمی‌دانست که آخرین بار هم خواهد بود. آمرانه گفت: ’خفقان بگیر، در غیابم فقط یک مترسک سرخرمنی!‘» (همان، 118)

این سیلی زدن برای زری کاملاً تحقیرآمیز است. در ادامهٔ داستان بار این تحقیرها بر زری بیشتر هم می‌شود، اما کماکان هیچ واکنشی از خود نشان نمی‌دهد. یوسف در ذهن خودش به این نتیجه می‌رسد که دیگر حتی نمی‌تواند بر زنش تأثیر بگذارد. از این نظر دائم او را تحقیر می‌کند، غافل از اینکه زری فقط به فکر خانواده‌اش است. تصور زری این است که از این طریق، یعنی بدون داشتن نگاه، کنش و کلام، می‌تواند از خانواده‌اش محافظت کند. این تحقیرها تا جایی ادامه پیدا می‌کند که خسرو، پسر زری، نیز تصورش را دربارهٔ زنان با صدای بلند بیان می‌کند و از نظر او، زن‌ها ترسو هستند و فقط بلدند گریه کنند. از نظر خسرو، زن‌ها هیچ واکنشی نشان نمی‌دهند و تنها کار زن، گریه کردن و سکوت است.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

با تحلیل شخصیت‌های زن داستان، به‌ویژه زری، درمی‌یابیم که زنان در این اثر تصور می‌کنند با منفعل بودن و به‌طور کلی، با پذیرفتن شرایط شیءانگارانه می‌توانند از بروز چالش در خانواده جلوگیری کنند. زری تصور می‌کند که با جدا کردن خود از جامعه و شرایطی که در جامعه موج می‌زند، می‌تواند آرامش را در خانواده‌اش حفظ کند. این واپس زدن در داستان، نه‌تنها از طرف مردان به زنان داستان تحمیل می‌شود، بلکه تا جایی ادامه می‌یابد که خود زن‌ها هم این منفعل بودن را می‌پذیرند و به آن دامن می‌زنند و همان نگاه مردسالارانه را درون خود نهادینه می‌کنند.

۲ـ۱ـ3. وضعیت تناقض‌آمیز

نکتهٔ قابل تأمل در رمان *سووشون*، شرایط اجتماعی حاکم بر داستان و همچنین نگاه مردسالانهٔ مردان است. مردان از یک سو نهایت تلاششان را برای به شیءانگاری کشاندن زنان داستان انجام می‌دهند و از سوی دیگر همواره از زنانی که در سراسر داستان صرفاً ابژه‌ای برای اهداف مردان بوده‌اند، گله‌مندند. اگر زنی مانند شخصیت خانم فتوحی، احقاق حق کند و درمقابلِ این منفعل بودن بایستد، کارش به دیوانه‌خانه کشیده می‌شود. این وضعیت به‌خوبی نشانگر وضعیت زن در جامعهٔ مردسالار است؛ در این جامعه، زنان بر اثر تحمیل مردان، وضعیتی منفعلانه به خود می‌گیرند و مردها نیز همین وضعیت منفعلانه‌ای را که خودشان موجب آن شده‌اند، نقد می‌کنند و آن را به باد استهزا می‌گیرند.

همین‌طور که به پایان داستان نزدیک می‌شویم، شخصیت زن داستان، یعنی زری، از وضعیت منفعل خود خسته می‌شود و سعی می‌کند کم‌کم حرف بزند و حقایق را بیان کند. زری دیگر ساکت نمی‌ماند و تصمیم می‌گیرد پاسخ دهد.

> زری اشک‌هایش را پاک کرد و گفت: «تو خودت از سفر آمده بودی، افسرده و ناراحت بودی، نخواستم افسرده‌ترت بکنم.» و درمانده پرسید: «چکار کنم تا شما راضی شوید؟ چکار کنم تا شجاع بشوم؟» یوسف به‌خنده گفت: «می‌توانم یادت بدهم. درس اولِ شجاعت برای تو فعلاً این است. همان وقت که می‌ترسی کاری

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

را بکنی، اگر حق با توست، درعین ترس آن کار را بکن، ای گربهٔ ملوس من!» زری اندیشناک گفت: «من آدمم. گربهٔ ملوس نیستم. به‌علاوه درس اول را به کسی می‌دهند که هر را از بر نمی‌داند (همان، 131).

زری در این داستان گرچه چندان رویه‌اش را تغییر نمی‌دهد، به‌تدریج تا انتهای اثر به‌سمت رهایی از شیءانگاری حرکت می‌کند. او سعی می‌کند به‌زبان آورد که نظرش دربارهٔ رفتارهای منفعلانه‌اش چیست. او دیگر نمی‌خواهد گربهٔ ملوسی در خانه باشد؛ چراکه این گربهٔ ملوس بودن، نماد همان شیءانگاری تحمیلی است که گریبان‌گیر او شده است. زری کم‌کم به آگاهی دست می‌یابد و حتی در جایی از داستان به یوسف که به او اعتراض می‌کند که چرا مقاومت نمی‌کند، می‌گوید اگر قرار باشد ایستادگی کند، اول از همه باید جلوی او بایستد. زری به‌خوبی می‌داند اگر بخواهد از منفعل بودن خارج شود، اول از همه باید درمقابل شوهرش که نزدیک‌ترین مرد زندگی‌اش است، بایستد.

شیءانگاریْ پوچی به‌همراه دارد و وقتی که فردیت جای خود را به شیءانگاری بدهد، فرد خیلی زود از ابژهٔ خود خسته می‌شود؛ همان‌طور که ما خیلی زود از اشیا خسته می‌شویم، چون تنها در یک حالت باقی می‌مانند. زری در *سووشون* تصور می‌کند که این تن سپردن به شیءانگاری می‌تواند کانون خانواده‌اش را گرم و به‌دور از تنش نگاه دارد، اما به‌تدریج به این آگاهی می‌رسد که تصورش اشتباه بوده است.

۲ـ۱ـ4. تحول آغاز می‌شود

پس از مرگ یوسف، زری به‌وضوح از وضعیت شیءانگاری بیرون می‌آید. زری تا قبل از مرگ یوسف می‌خواسته بچه‌هایش را با محبت و در محیطی آرام بزرگ کند، اما پس از مرگ شوهرش تصمیم می‌گیرد آن‌ها را با کینه بزرگ کند.

زری کوشش کرد پا شود و بنشیند و توانست. گفت: «می‌خواستم بچه‌هایم را با محبت و در محیط آرام بزرگ کنم. اما حالا با کینه بزرگ می‌کنم. به دست خسرو تفنگ می‌دهم». خان‌کاکا گفت: «حق دارید بدجوری سرمان آوردند. اما خون را با

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

خون نمی‌شویند. با آب می‌شویند. باید صبر کنیم ببینیم چه می‌شود!» زری دراز کشید و خوابید و خواب دید درخت عجیبی در باغشان روییده و غلام با آب‌پاش کوچکی دارد خون پای درخت می‌ریزد (همان، 252).

زری از حاشیهٔ امنی که خودش را در آن به شیء تبدیل کرده بود، بیرون می‌آید. رفتار زری سمت‌وسوی تهاجمی به خود می‌گیرد. مرگ یوسف، شوهرش، فضای ذهنی او را دگرگون می‌کند و موجب می‌شود شروع به حرف زدن کند و در موقعیت‌های مختلف کنشی داشته باشد. زری دیگر خودش را می‌بیند و سعی می‌کند خود را از شیءبودگی رها سازد. زری بینش پیدا می‌کند، تصویرها را به‌خوبی می‌بیند و در ذهنش به‌دنبال دلیل می‌گردد و علت این شیءانگاری را با بیانی صریح بیان می‌کند.

حالا وسط باغ تخت دارند یک دار برپا می‌کنند. چقدر تق‌وتوق می‌کنند! چرا زودتر این کار را نکردند که ملک سهراب آن‌قدر معطل نشود؟ ابروهای مردها آن قدر بلند شده که روی چشم‌هایشان را گرفته. مردها با دست ابروهایشان را پس می‌زنند تا درست ببینند و زن‌ها روی قالیچه نشسته‌اند و سرک می‌کشند. جا برای همه هست، اما همه یک عیبی در چشم‌هایشان هست. چقدر می‌لولند! شاید چشم هایشان رفته کلهٔ سرشان. نه. مردها که چشم‌هایشان زیر ابروهایشان بود (همان، 257).

زری در گفت‌وگویی که در ذهنش با خودش دارد، این ندیدن مردها را به‌دلیل بلندی ابروهای مردان می‌داند. می‌توان این ابروهای پرپشت را نماد مردانگی درنظر گرفت. از نظر دانشور، مردان به‌دلیل آن ذهنیت مردسالارانه‌شان نمی‌توانند حقیقت را ببینند.

۲ـ۱ـ5. تحلیل نهایی *سووشون*

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

در رمان *سووشون*، زری برای یافتن فاعلیت، بینش و همچنین کنش و کلام متفاوت از جامعهٔ داستان در تلاش است، اما عرف جامعه سعی بر پس زدن او دارد و علیه او اقدام می‌کند. مردان و حتی زنان قصه آن‌قدر به او فشار می‌آورند که زری پیش خود فکر می‌کند دارد دیوانه می-شود. این گمان که شاید او هم مثل خانم فتوحی دیوانه شده باشد، سبب می‌شود به دکتر مراجعه کند. دکتر به زری می‌گوید مرضی که دارد، مرض ترس است؛ به این معنا که ازبین بردن نظمی که سال‌ها بر زری حاکم بوده است، به همین راحتی‌ها نیست و عرف علیه او مقاومت خواهد کرد و حتی ممکن است او را به‌جنون بکشاند. درنهایت زری به‌تدریج از کلام به بینش و در انتهای داستان به فاعلیت و کنش می‌رسد. به‌رغم اینکه دیگر شخصیت‌های داستان سعی می‌کنند زری را از برپایی مراسم عزاداری برای شوهرش یوسف منع کنند، او بیش از پیش پافشاری و مقاومت می‌کند. مرگ یوسف سبب می‌شود زری به این آگاهی برسد که وضعیت سکوت‌آمیز و شیءانگارانهٔ او نمی‌توانست خانواده‌اش را حفظ کند. این شرایط از یک سو سبب نارضایتی و آزار خودش و از سویی دیگر سبب نارضایتی شوهرش، پسرش و... از او می‌شد. با ازدست دادن شوهرش یوسف، زری خود را از حالت منفعلانه بیرون می‌کشد و کم‌کم به‌اعتراض می‌پردازد. اعتراض و کلام سبب می‌شود که زری تصور و تفکر پیدا کند و تفکر نیز درنهایت به کنش منجر می‌شود.

۲ـ2. رمان *دگرگونی*

دگرگونی از شاخص‌ترین آثار میشل بوتور است. لئون دلمون، شخصیت اصلی رمان *دگرگونی*، فروشندهٔ ماشین‌های تحریر است. او در یک قطار درجهٔ سه، از پاریس به رم سفر می‌کند و در قطار با شخصیت‌های مختلفی روبه‌رو می‌شود. لئون برای هریک از افرادی که در کوپهٔ قطار سوار می‌شوند، قصه‌ای را در ذهن خود متصور می‌شود. او همراه با حرکت قطار، از هرآنچه در پیش چشمش، در اندیشه‌اش و در حافظه‌اش می‌گذرد، با خودش و با ما سخن می‌گوید. در این اثر، گذشته، حال و آینده در روندی پیچیده مدام درهم می‌آمیزند.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

از ابتدای داستان مشخص است که لئون دلمون از همسرش هانریت دلسرد شده است و حتی به او احساسی ناخوشایند دارد. سفر او از پاریس به رم برای رسیدن به معشوقه‌اش سسیل و همچنین انجام وظیفهٔ شغلی‌اش است. لئون مدام بین زنان زندگی‌اش و دو شهری که مبدأ و مقصد اوست، پیوندهایی برقرار می‌کند. از احساسش به پاریس (محل زندگی‌اش)، به هانریت، همسرش، می‌رسد و از احساسش به شهر رم، به سسیل، معشوقه‌اش، می‌رسد. این رفت‌وبرگشت مدام در درونش وجود دارد. در ابتدای داستان، لئون دلمون با احساسی حاکی از شادمانی و خوشحالی شروع به سخن گفتن می‌کند؛ خوشحالی‌ای که به‌دلیل جدایی او از همسرش و رفتن به‌سوی معشوقه‌اش در وجودش پدید آمده است. هرچه به انتهای رمان نزدیک می‌شویم، این حس در او دگرگون می‌شود و دلمون درمی‌یابد که این احساس شادمانی سطحی و زودگذر است.

۲ـ۲ـ۱. وضعیت شیءانگاری زن در رمان *دگرگونی*

از ابتدای این اثر مشاهده می‌شود که لئون دلمون با همان مهارت‌هایی که در تشخیص و فروش ماشین‌های تحریر دارد، زنان زندگی‌اش را نیز ارزیابی و توصیف می‌کند. شخصیت‌های زن در این داستان هیچ‌گونه فاعلیت و عاملیتی از خود ندارند. ریزترین جزئیات پوشش آن‌ها در ذهن لئون دلمون ازپیش ساخته و پرداخته شده است. لئون دلمون حتی در ذهنش میزان آرایش معشوقه‌اش را نیز متصور می‌شود و همان تصورات را نیز به او، یعنی معشوقه‌اش، تلقین می‌کند. با درنظر گرفتن ذهنیت و رفتار لئون دلمون می‌توان به‌خوبی دریافت که در این اثر تا چه حد زنان برای حفظ و نگهداری مرد مورد نظرشان تبدیل به شیءواره شده‌اند. این رفتارهای منفعلانه به‌ویژه در هانریت، همسر لئون دلمون، به‌اوج می‌رسد.

در رمان *دگرگونی*، وضعیت شیءانگاری زنان رفتاری خودخواسته درنظر گرفته می‌شود. لئون دلمون در تصویرپردازی‌هایش از هم‌سفرانش در قطار، زوجی را مورد توجه قرار می‌دهد و برای هریک از آن‌ها خصوصیات و شرایطی را می‌آفریند. او در ذهن خود، احساس آن‌ها و اتفاقاتی را که برایشان رخ داده است، شرح می‌دهد و زندگی‌شان را به‌تصویر می‌کشد؛ شرحی

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

که برای خواننده کاملاً مشخص و آشناست، چراکه همان شرایطی است که خود لئون دلمون در آن قرار دارد و برای ما نیز تاحدودی یادآور شرایط زندگی زری در رمان *سووشون* است.

لئون پیش خود گمان می‌کند که همسر این مرد ایتالیایی که روبه‌روی او نشسته است، می‌داند که همسرش او را فریب می‌دهد و می‌داند چه چیزی او را به شهر دیگری می‌کشاند؛ اما اغلب برای اینکه آرامش داشته باشد، اجازه می‌دهد مرد به او دروغ بگوید و هیچ مخالفتی با گفته‌هایش نمی‌کند؛ درست همان کاری که هانریت و زری در طول *دگرگونی* و *سووشون* بارها تکرار می‌کنند. در طول داستان مشاهده می‌کنیم که برخلاف شخصیت زن داستان که برای آرامش خانواده و بچه‌ها تا مرز تبدیل شدن به شیء می‌رود و حتی شیءانگاره می‌شود، مرد داستان، لئون دلمون، اصلاً اهمیتی به این موضوع نمی‌دهد و خود را مکلف می‌کند که یکی از دو زنی را که با آن‌ها در ارتباط است، برگزیند و حتی اهمیتی نمی‌دهد اگر انتخاب او موجب رنج هانریت شود یا آرامش بچه‌هایش را به‌هم بزند.

> کاملاً وقتش بود که یکی از این دو زن را انتخاب کنید. یا به‌عبارت دقیق‌تر، چون کوچک‌ترین تردیدی در انتخابتان نداشتید، پیامدهای آن را بپذیرید، آن را به همه بگویید، اعلام کنید و چه باک اگر این کار موجب رنج هانریت می‌شد، چه باک اگر آرامش بچه‌ها را برهم می‌زد و پریشانشان می‌کرد (بوتور، ۱۳۸۵: 127).

۲ـ۲ـ۲. توجیه شخصیت زن با شیءانگاری

هانریت، همانند زری در *سووشون*، نهایت شیءانگاری را می‌پذیرد، به این امید که بتواند خانواده و همسرش را حفظ کند.

> (هانریت) همیشه همین سیاست را درپیش می‌گیرد تا نگذارد که تصمیم خطرناکی بگیرید، تا چیزی پیش نیاید که مایهٔ آبروریزی بچه‌ها باشد، همیشه همان سیاست بزدلانه و تنگ‌نظرانه، همیشه همان دورویی. درحالی که خود او هم باطناً به‌اندازهٔ شما مایل به جدایی است، اما می‌ترسد، از اینکه مایهٔ ترحم دوستانش شود، می‌ترسد. از آنچه هم‌کلاسی‌های بچه‌هایش به آن‌ها خواهند گفت، می‌ترسد. آنچه او

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

جرئت رویارویی با آن را ندارد، این است؛ به همین دلیل دست به هرکاری می‌زند تا رسوایی را به‌عقب بیندازد (همان، ۹۴).

در متن بالا وضعیت شیءانگاری در زن به‌وضوح پدیدار است و با شرایطی که در ابتدای رمان *سووشون* برای زری وجود داشت، شباهت فراوانی دارد. در این اثر، شیءبودگی هانریت، همسر لئون دلمون، کاملاً مشهود و مشخص است؛ اما برخلاف رمان *سووشون*، دلیل این شیء-بودگی هانریت (شخصیت زن داستان) چندان مشخص نیست و ما تحلیلی را از زبان خود او، یعنی هانریت، نمی‌خوانیم. ما نمی‌دانیم هانریت شرایط را چگونه برای خود توجیه می‌کند. تنها نگاه شخصیت مرد داستان و قضاوت او به‌چشم می‌خورد که تصور می‌کند همسرش دورو است و مدام می‌ترسد. این برخلاف شخصیت زری در رمان *سووشون* است که تاحدودی علت ترس خود را می‌داند و برای ما شرایطش را توضیح می‌دهد. اما در رمان *دگرگونی* مشخص است که هانریت، شخصیت زن داستان، تنها به این امید خود را به‌سکوت واداشته که بچه‌هایش از این اتفاق آزرده‌خاطر نشوند و کیان خانواده حفظ شود؛ برخلاف لئون دلمون، شخصیت مرد داستان که از تنها گذاشتن خانواده‌اش باکی ندارد و حتی در جایی از داستان، این را تنها راه درمان خود و حفاظت از سسیل، معشوقه‌اش، درنظر می‌گیرد.

۲ـ۲ـ3. وضعیت تناقض‌آمیز

در ابتدای رمان *دگرگونی* مشاهده می‌شود که رفتارهای مرد در رمان، خود سبب شیءواره شدن شخصیت‌های زن می‌شود؛ اما در کمال تعجب همین شیءواره شدن زن، مورد انتقاد مرد قرار می‌گیرد. این شرایط همان تناقضی است که در رفتار شخصیت‌های مرد در رمان سووشون نیز وجود داشت و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. اساساً در طول داستان مردها نقشی مهم در تبدیل زن به یک وضعیت شیءوارانه داشته‌اند، اما از تأثیر کنش خود غافل می‌شوند و شیءبودگی زن‌ها را به‌انتقاد می‌گیرند و به آن معترض می‌شوند. برای نمونه لئون دلمون هنگامی که ماجرای آشنایی‌اش با سسیل را برای خواننده بیان می‌کند، به‌وضوح می‌توان دریافت که در ذهن او، رابطه برقرار کردن با سسیل همچون به‌دست آوردن یک شیء ثابت

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

است که می‌توان امکان رخ دادنش را حتی پیشگویی کرد. لئون دلمون قبل از آشنایی با معشوقه‌اش، به هیچ‌گونه مخالفتی از جانب او نمی‌اندیشد. همین رفتار اولیهٔ اوست که سبب آغاز تناقض می‌شود؛ چراکه در ابتدا، معشوقه‌اش سسیل را در وضعیتی شیءوارانه قرار می‌دهد. او پیش خود می‌گوید: «حتماً این زن را به‌دست می‌آورم»؛ گویی سسیل یک شیء است و هیچ فاعلیتی از خود ندارد. «نامش را به‌تان نگفته بود. نام شما را نمی‌دانست. هیچ حرفی دربارهٔ اینکه باز همدیگر را ببینید، نزده بودید. اما یقین داشتید سرانجام روزی دوباره پیدایش خواهید کرد، و یقین داشتید که این ماجرا نمی‌تواند به همین‌جا ختم شود» (همان، 130).

حال آنکه در شرایط درست، انسان‌ها برای برقراری یک رابطه یا تداوم بخشیدن به آن باید گفت‌وگویی دوطرفه داشته باشند. بدون هیچ‌گونه گفت‌وگو و توافقی، نمی‌توان دربارهٔ شکل‌گیری ارتباط با یک شخص یقین حاصل کرد. اما اینکه لئون دلمون در افکارش، بی‌آنکه حتی نام سسیل را بداند، یقین دارد که او را به‌دست خواهد آورد، تنها نشانگر دید ابزاری او به سسیل و به‌طور کلی به زن است.

۲ـ۲ـ4. تحول آغاز می‌شود

همین‌طور که قطار از پاریس دورتر و به رم نزدیک می‌شود، لئون دربارهٔ علاقهٔ خود به شهر رم و فرهنگ رم باستان بیشتر صحبت می‌کند و خواننده درمی‌یابد که لئون دلمون شیفتهٔ تاریخ و روابط آزاد انسان‌ها در دوران رم باستان است. رم باستان نمادی است از مردسالاری و سلطهٔ مردانه. از سویی دیگر لئون دلمون از مسیحیت بیزار است؛ زیرا مسیحیت نقش مهمی در شکل‌گیری روابط خانوادگی و محدود کردن سلطهٔ مردان در تاریخ بشر داشته است. در طول داستان درمی‌یابیم که عشق و علاقهٔ لئون به سسیل هم به‌دلیل رمی بودن اوست و نه چیز دیگر. در این اثر به‌تدریج متوجه می‌شویم که شخصیت‌های زن رمان به‌شدت دچار وضعیت شیءانگارانه هستند. تا انتهای داستان، سسیل و هانریت هیچ‌گونه کنش، بینش و مکالمه‌ای ندارند؛ برخلاف داستان *سووشون* که از ابتدای داستان میزان کمی از فاعلیت را در شخصیت زن مشاهده می‌کنیم و همین امر نیز درنهایت سبب فاعلیت زری می‌شود و او را به‌کنش وامی-

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

دارد. در اواخر رمان *دگرگونی*، لئون دلمون با پرسشی مهم روبه‌رو می‌شود: اگر بخواهد سسیل را برای ارتباط نزدیک‌تر از رم به پاریس بیاورد، چه اتفاقی ممکن است بیفتد؟ پاسخ به این پرسش برای لئون بسیار نگران‌کننده است و همین پرسش سبب دگرگونی او می‌شود.

لئون کم‌کم متوجه می‌شود که اگر سسیل، معشوقه‌اش، به پاریس بیاید، عشق بین آن‌ها رنگ خواهد باخت. او وقتی سسیل را بدون شهر رم و در پاریس تصور می‌کند، دچار احساسی رخوت‌انگیز می‌شود؛ چراکه باوجود سسیل در پاریس، سفرهای او به رم کم خواهد شد و دیگر نمی‌تواند شهری را که بسیار دوست دارد، ببیند. در اینجاست که لئون درمی‌یابد عشق او به معشوقه‌اش درواقع عشق او به رم است. درنتیجه در انتهای اثر، دگرگونیِ اصلی رخ می‌دهد. لئون به این نتیجه می‌رسد که علاقهٔ چندانی به سسیل نداشته است و علاقه‌اش به او تنها به این دلیل است که صدا و چهرهٔ سسیل تنها دعوتی است که شهر و فرهنگ باستانی رم از او می‌کرده است. سسیل درواقع تنها ابزاری بوده که امکان سفر او از پاریس به رم تاریخی را فراهم می‌کرده است؛ شهری باستانی که یادگاری است از دنیای تاریخی مردسالارانه. اگرچه در انتها نیز می‌فهمد که این شهر و این فرهنگ به تاریخ پیوسته است و گذشته دیگر قابل برگشت نیست و نباید باشد.

۲ـ۲ـ5. تحلیل نهایی رمان *دگرگونی*

دگرگونی از شاخص‌ترین آثار میشل بوتور است. لئون دلمون شخصیت اصلی رمان *دگرگونی* است. او در یک قطار درجهٔ سه، از پاریس (جایی که خانواده‌اش زندگی می‌کند) به رم (جایی که معشوقه‌اش زندگی می‌کند) سفر می‌کند. لئون تصمیم می‌گیرد سسیل، معشوقه‌اش، را از رم به پاریس بیاورد و این درحالی است که سسیل برای اجرایی کردن این تصمیم باید از بسیاری از چیزهایی که در رم دارد، بگذرد. با این همه، سسیل اعلام تمایل می‌کند که به پاریس بیاید؛ اما لئون پشیمان و دچار دگرگونی می‌شود. او تصمیم می‌گیرد سسیل در رم بماند و وی نیز به‌سمت خانواده‌اش بازگردد. در انتهای رمان، لئون دگرگون می‌شود و تصمیم می‌گیرد به‌سمت همسرش هانریت در پاریس بازگردد. او احساس می‌کند اگر با معشوقه‌اش ارتباط بیشتری

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

برقرار کند و او را به پاریس، محل زندگی‌اش، بیاورد، باز همان اتفاقی خواهد افتاد که در زندگی‌اش با هانریت، همسرش، افتاده است؛ یعنی پذیرش و تحمل یک زندگی سرد و کسل‌کننده. از طرف دیگر او درمی‌یابد واسطه‌گری شهر رم که معشوقه‌اش سسیل در آن زندگی می‌کند، در احساس خوشایند او تأثیر بسیاری داشته است. او به این نتیجه می‌رسد که به‌جای معشوقه‌اش سسیل با همسرش هانریت برای گشت‌وگذار به رم برود. در این اثر نگاه ابزاری و شیءانگارانه به زن کاملاً مشهود و مشخص است؛ چالش و بحرانی که می‌تواند امری عام و جهان‌شمول باشد. شیءانگاری شخصیت‌های زن در این اثر از این جهت قابل توجه است که در تمام سطور آن می‌بینیم تصمیم‌هایی که لئون، شخصیت مرد رمان، می‌گیرد، همگی یک‌طرفه‌اند و چه سسیل (معشوقه‌اش) و چه هانریت (همسرش)، هیچ‌گونه نقش و تأثیری در آن ندارند. درواقع زن‌ها در این اثر همواره متغیرهایی وابسته تعریف می‌شوند که درنتیجهٔ هر تغییری، حتی نیاز نیست نظر آن‌ها پرسیده شود.

۳. نتیجه

براساس نتایج حاصل از مطالعهٔ تطبیقی وضعیت شیءانگاری در شخصیت‌های زن در دو رمان *سووشون* اثر سیمین دانشور و *دگرگونی* اثر میشل بوتور، درمی‌یابیم که شخصیت‌های زن این دو اثر، به‌وضوح در وضعیت ابژه‌انگارانه قرار دارند. شخصیت‌های زن این آثار، یعنی زری و هانریت، زنانی هستند که در جایگاه همسری، تنها فکر و هدفشان رضایتمندی شوهر و در جایگاه مادری، تنها هدفشان حفظ خانواده و فرزندان است. آن‌ها به‌طور کلی خود و خویشتنِ خود را فراموش کرده‌اند، به این امید که این‌گونه می‌شود خانواده را حفظ کرد و آن‌ها را از حوادث و بحران‌های مختلف زندگی دور نگاه داشت. این شخصیت‌ها در موقعیت‌های مختلف داستان هیچ کنش خاصی از خود نشان نمی‌دهند و همواره مطیع خواسته‌های شخصیت‌های مرد رمان (پدر یا پسر) هستند.

از بخش بحث و بررسی چنین برمی‌آید که وضعیت شیءانگاری شخصیت‌های زن در رمان‌های *سووشون* و *دگرگونی* با هم تفاوت‌هایی دارند. این تفاوت در اینجاست که شخصیت

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

اصلی زن در *سووشون*، در انتهای داستان به عاملیت می‌رسد و خود را از وضعیت ابژه‌انگارانه رها می‌کند، حال آنکه شخصیت‌های زن در رمان *دگرگونی*، تا پایان داستان در وضعیت شیء‌انگاره باقی می‌مانند و دچار هیچ‌گونه تحولی نمی‌شوند. شاید بتوان گفت این رهایی از شیء‌انگاری در *سووشون* به این دلیل رخ می‌دهد که نویسندهٔ اثر، سیمین دانشور، زن است، درحالی که نویسندهٔ *دگرگونی*، میشل بوتور، مرد است. این امر می‌تواند بیانگر این باشد که یک مرد به‌وضوح شیء‌انگاری را در زن می‌بیند و می‌پذیرد، اما برداشتی سطحی از آن دارد، چراکه تنها ظاهر زن را می‌بیند و پشت ذهن زن را نمی‌بیند، حال آنکه دانشور با زنیّت خود، علاوه‌بر به‌تصویر کشیدن شکلی از شیء‌انگاری زنان در جامعهٔ مردسالار، افکار و خیالات زن را نیز به‌خوبی نشان می‌دهد.

در *سووشون*، زری از ابتدای داستان دچار وضعیت شیء‌انگاری است، اما در نیمهٔ پایانی داستان، با مرگ یوسف، شوهرش، به آگاهی می‌رسد. او درمی‌یابد شیء‌انگاره بودن مشکلات را حل نمی‌کند و حتی می‌تواند سبب بروز مشکلات فجیع‌تری شود. زری کم‌کم و به‌سختی و با تحمل فشارهای زیادی از طرف جامعه، به فاعلیت دست می‌یابد. او این فاعلیت را ابتدا در کلام و دیالوگ‌ها و سپس با پیدا کردن تفکر و بینش و درنهایت با کنشی که تصمیم به اجرای آن دارد، به ما نشان می‌دهد.

در رمان *دگرگونی*، برخلاف *سووشون*، شاهد آن هستیم که شخصیت‌های زن هیچ‌گاه دربارهٔ شرایط خود به آگاهی دست نمی‌یابند. سسیل و هانریت در رمان *دگرگونی*، نه کنش، نه بینش و نه حتی آگاهی نسبی‌ای از اوضاع دارند و تا آخر داستان در وضعیت شیء‌انگاری مطلق باقی می‌مانند. در رمان *دگرگونی* درمی‌یابیم همین شیء‌بودگی مطلق زن، عامل فراری شدن همسرش و سبب روی آوردن او به معشوقه شده است. سسیل، معشوقه، در مقایسه با همسرِ لئون (هانریت) به‌ظاهر مستقل‌تر است، اما لئون دلمون درمقابل دو شخصیت زن تنها یک شیء‌انگاری مطلق می‌بیند و بین این دو هیچ‌گونه تفاوتی نمی‌گذارد. در *سووشون*، شیء-شدگی و شیء‌انگاری از دریچهٔ نگاه یک زن به‌تصویر کشیده شده است و ما به‌خوبی دلایل این شیء‌شدگی را در می‌یابیم؛ اما در رمان *دگرگونی* این نگاه از زاویه‌دید یک مرد مورد

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

بررسی قرار گرفته است و در ذهن شخصیت‌های زن چندان جست‌وجویی صورت نمی‌گیرد. این امر نشان می‌دهد شخصیت مرد داستان *دگرگونی* از بسیاری از پشت‌پرده‌های شیءشدگی شخصیت‌های زن آگاه نیست و تنها ظاهر این رفتارها را قضاوت می‌کند و حتی گاهی به آن‌ها دامن می‌زند. در هردو رمان به‌خوبی نشان داده می‌شود که برخلاف تصور شخصیت‌های زن، سکوت، پذیرش شیءوارگی و نداشتن هرگونه کنش برای حفظ آرامش فرزندان و حفظ کانون خانواده نتیجه‌ای به‌دنبال ندارد و سبب حفظ خانواده نمی‌شود؛ چراکه می‌بینیم شیءبودگی و سکوت در شخصیت‌های زنِ هردو اثر، سبب حفظ رابطه و زندگی مردان و آرامش خانواده نمی‌شود و حتی خانواده ازهم فرومی‌پاشد.

کلام آخر اینکه جهت‌گیری این مقاله به سوی طلایه‌داری زنان یا فمینیسم نیست. درواقع کاراکترهای این دو رمان که مورد ظلم جامعه واقع شده‌اند و مقهور استیلای مردانه شده اند از نگاه مولفان تعمیم پذیر نیست. ضرورتی بود که در ذهن این دو نویسنده شکل گرفته است و واقعیت جامعه در موقعیتهایی به این سمت رفته است. متاسفانه جنین موقعیتهایی در جوامع مختلف در محدوده‌های فرهنگی متفاوت دیده می‌شود. طرح چنین موقعیتهایی که نشان از مظلومیت زنان دارد با رنگ و بوی ادبی تلنگری است تا این ناهنجاری از میان انسانها رخت بر بندد.

پی‌نوشت‌ها

1. subjectivity
2. Szmurlo
3. "'La Modification': Henriette et Cécile, distribution des caractérisations et des fonctions"
4. Marion
5. Pageaux
6. reification
7. objectivation
8. Fredrickson and Roberts
9. Michel Foucault
10. Christeva

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]

منابع

- بوتور، میشل (۱۳۸5). *دگرگونی*. ترجمهٔ مهستی بحرینی. تهران: نیلوفر.
- دانشور، سیمین (1348). *سووشون*. تهران: خوارزمی.
- لطافتی، رؤیا (1395). «در جست‌وجوی ادبیات تطبیقی نو». *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی*. د4. ش2. صص 1ـ15.
- مشایخ سنگ تجن، زینت و فاطمه حیدری (1396). «تحلیل هویت و جایگاه زن در *سووشونِ* سیمین دانشور و *پرندهٔ منِ* فریبا وفی». *فصلنامهٔ تخصصی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی*. د9. ش34. صص 157ـ177.
- نیکوبخت، ناصر، سید علی دسپ، سعید بزرگ بیگدلی و مجتبی منشی‌زاده (1391). «الگوی تحول نقش زن از همسر خانه‌دار تا مصلح اجتماعی براساس نشانه‌شناسی اجتماعی رمان‌های *سووشون* و *عادت می‌کنیم*». *جستارهای زبانی*. د3. ش3. صص 217ـ235.
- Beauvoir, S. (de) (1949). *Le deuxième sexe*. tomes I et II. Paris: Gallimard.
- Braidotti, R. (2000). “la difference sexuelle entre les deux sexese”. R. Braidotti, Sujetos Nómades, Paidós, Barcelona. pp. 162-189.
- Christeva, Julia (1986). *Question of Subjectivity*. edition mariarf: londres.
- Foucault, Michel (1992). *Philosophie anthologie*. Paris: Éditions Hachette.
- Fredrickson, B.L. and T.-A. Roberts (1997). “Objectification Theory: Toward understanding women’s lived experiences and mental health risks”. Psychology of Women Quarterly, 21. pp. 173-206.
- Irigaray, L. (1994). *Amo a ti. Bosquejo de una felicidad en la historia*. Icaria, Barcelona.
- Marion, L. (2011). “‘La Modification’: Henriette et Cécile, distribution des caractérisations et des fonctions”. *philosophie et literature*. Vol. 12. No. 3. pp. 145-158.
- Pageaux, D.H. (1997). Conférence donnée en Sorbonne le 6 Novembre 1997 dans le cadre des travaux du Collège international de Littérature comparée organisés par Pierre Brunel, reprise dans *Revue de Littérature comparée* (1998/3).
- Pichois, C. and A.H. Rousseau (1967). *La littérature comparée*. Paris: Armand Colin.
- Szmurlo, K. (1995). “Le désir de l’espace féminin dans l’écriture de Michel Butor”. *moderne language studies*. Vol. 25. No. 4. pp.75-83.

[Downloaded from clrj.modares.ac.ir on 2024-10-12]

[DOR: 20.1001.1.23452366.1399.8.1.7.2]